



تأثیر ابزارهای تولید محتوای هوش مصنوعی (مانند ChatGPT) بر خلاقیت نوشتاری دانش آموزان در مدارس

نفیسه قرقدردوست

کارشناسی ارشد رشته نقاشی

فهیمة شمسی

کارشناسی ارشد فناوری اطلاعات، Fa.s.shamsi2@gmail.com

ثریا مطلبی

کارشناسی ادبیات فارسی

اردشیر غلامی دینه رودی

کارشناسی هنرهای تجسمی



MDOI-02-2026.0181

MNR-195-2-B57326

چکیده:

در دهه اخیر، ظهور ابزارهای تولید محتوای مبتنی بر هوش مصنوعی مانند ChatGPT، منظره آموزش و پرورش را دگرگون کرده است. این پژوهش با هدف واکاوی تأثیر این فناوری بر خلاقیت نوشتاری دانش آموزان، با رویکردی کیفی و روش توصیفی انجام شده است. داده ها از طریق مصاحبه های عمیق با معلمان و تحلیل نمونه کارهای نوشتاری دانش آموزان گردآوری و با استفاده از تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفتند. یافته ها نشان می دهد که در حالی که هوش مصنوعی توانایی سرعت بخشیدن به فرآیند نگارش و غنی سازی واژگان را دارد، اما در مواردی ممکن است باعث تضعیف تفکر انتقادی و کاهش اصالت در ایده پردازی شود. این مطالعه تأکید می کند که برای حفظ و تقویت خلاقیت، باید این ابزارها نه به عنوان جایگزین، بلکه به عنوان همیار هوشمند در کنار راهنمایی دقیق معلمان به کار گرفته شوند تا تعادلی میان بهره وری تکنولوژیک و رشد مهارت های انسانی ایجاد گردد.

کلمات کلیدی:

هوش مصنوعی مولد، خلاقیت نوشتاری، آموزش ادبیات، یادگیری کیفی، ChatGPT، تفکر انتقادی، تعامل انسان و ماشین.



مقدمه

در عصر حاضر، هوش مصنوعی مولد (Generative AI) به سرعت در حال تغییر شیوه های یادگیری و تدریس است. ابزارهایی مانند ChatGPT با توانایی تولید متون پیچیده، خلاقانه و منسجم، دیگر تنها یک ابزار ساده جستجو نیستند، بلکه به شریکانی فکری برای دانش آموزان تبدیل شده اند. این تحول ناگهانی، پرسش های بنیادینی را درباره ماهیت «خلاقیت» در فرآیند نوشتن ایجاد کرده است. آیا استفاده از این دستیارهای هوشمند، ذهن دانش آموزان را برای ایده پردازی بازتر می کند یا اینکه آن ها را به سمت اتکا به الگوهای از پیش تعیین شده سوق می دهد؟ در حالی که برخی نگران جایگزینی تفکر انسانی توسط ماشین هستند، گروهی دیگر معتقدند که این فناوری می تواند بستر جدیدی برای شکوفایی خلاقیت فراهم کند. این پژوهش تلاش می کند تا بدون قضاوت از پیش، با نگاهی توصیفی و عمیق، ابعاد مختلف این تعامل را بررسی کند.

بیان مسئله

مسئله اصلی اینجاست که مرز بین «کمک گرفتن از ابزار» و «وابستگی به آن» در فرآیند نوشتن دانش آموزان به شدت کمرنگ شده است. در روش های سنتی آموزش نوشتار، خلاقیت محصول مستقیم تجربه زیسته، تفکر انتقادی و تلاش فردی دانش آموز بود؛ اما اکنون که هوش مصنوعی می تواند در چند ثانیه متن های کاملی تولید کند، چالش اصلی این است که چه تأثیری بر رشد مهارت های شناختی و خلاقانه دانش آموزان دارد.

پژوهش های قبلی بیشتر بر جنبه های کمی و آماری تمرکز داشته اند، اما ما هنوز تصویر دقیقی از «تجربه زیسته» دانش آموزان و معلمان در مواجهه با این ابزار نداریم. سوال کلیدی اینجاست: آیا استفاده از هوش مصنوعی باعث می شود دانش آموزان مهارت های پایه ای مثل سازماندهی افکار و ساختاردهی جملات را فراموش کنند؟ یا اینکه با آزاد شدن از بار نگارش فنی، فرصت بیشتری برای پرورش ایده های نو و پیچیده پیدا می کنند؟

این ابهام نیازمند یک مطالعه کیفی است تا بتوانیم دقیقاً بفهمیم که چگونه حضور هوش مصنوعی، فرآیند درونی خلاقیت در ذهن دانش آموزان را شکل می دهد و چه پیامدهایی برای آینده آموزش



ادبیات دارد. هدف ما در این بخش، روشن کردن این نقاط مبهم و ارائه تصویری شفاف از واقعیت موجود است.

ادبیات و پیشینه پژوهش

الف) مبانی نظری:

در ادبیات پژوهشی، بحث خلاقیت نوشتاری معمولاً در بستر نظریه‌هایی مانند «نظریه سیستم‌های دینامیکی خلاقیت» (Csikszentmihalyi) و «ساخت‌گرایی اجتماعی» قرار می‌گیرد. طبق این دیدگاه‌ها، خلاقیت تنها یک فرآیند ذهنی نیست، بلکه حاصل تعامل فرد با ابزارها و محیط پیرامون اوست. در دهه گذشته، تمرکز اصلی بر نقش تکنولوژی‌های کمکی (مانند واژه‌پردازها) بود که نشان دادند این ابزارها بیشتر جنبه «تسهیل‌گری» دارند تا «جایگزینی». اما ورود هوش مصنوعی مولد (Generative AI) پارادایم را تغییر داده است؛ چرا که این فناوری نه تنها متن را تایپ می‌کند، بلکه ایده تولید می‌کند و لحن را شبیه‌سازی می‌نماید. برخی محققان معتقدند که هوش مصنوعی می‌تواند به عنوان یک «هم‌اندیش» (Co-pilot) عمل کند و با ارائه ایده‌های اولیه، قفل‌های ذهنی دانش‌آموز را باز کند (Scaffolding). در مقابل، نظریه‌های نگران‌کننده‌ای وجود دارد که از «تنبلی شناختی» (Cognitive Laziness) و تضعیف مهارت‌های تفکر انتقادی سخن می‌گویند.

ب) پیشینه پژوهش:

بررسی مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که اکثر پژوهش‌های پیشین در این حوزه یا کمی بوده‌اند و بر روی آمار تقلب، سرعت تکمیل تکالیف یا کیفیت ظاهری متون تمرکز داشته‌اند.

۱. پژوهش‌های بین‌المللی: مطالعات اخیر (مانند کارهای Liu et al., ۲۰۲۳ و Chen, ۲۰۲۴) به بررسی تأثیر ChatGPT بر نمرات نگارش پرداخته‌اند. نتایج این مطالعات آمیخته است؛ برخی نشان می‌دهند که استفاده از هوش مصنوعی منجر به غنی‌تر شدن واژگان و ساختار جملات می‌شود، اما در عین



حال، تنوع سبک‌های نوشتاری کاهش یافته و متون دارای الگوی تکراری هستند. با این حال، این پژوهش‌ها کمتر به «فرآیند درونی» دانش‌آموز و چگونگی شکل‌گیری ایده‌پردازی او پرداخته‌اند.

۲. پژوهش‌های داخلی: در ایران نیز مطالعاتی در خصوص کاربرد هوش مصنوعی در آموزش زبان و ادبیات آغاز شده است، اما اکثر آن‌ها بر چالش‌های اخلاقی و شیوه‌های تشخیص متون هوشمند متمرکز بوده‌اند. پژوهش‌های کیفی عمیقی که به تجربه زیسته معلمان و دانش‌آموزان در مواجهه با این ابزار بپردازند و ببینند چگونه این ابزار بر «خلاقیت» تأثیر می‌گذارد، بسیار محدود هستند.

(ج) شکاف پژوهشی:

با توجه به مرور ادبیات، مشخص شد که خلأ بزرگی در درک «چرایی» و «چگونگی» تأثیر هوش مصنوعی بر فرآیند خلاقیت وجود دارد. بیشتر تحقیقات به دنبال پاسخ به سوال «چه چیزی» (What) بوده‌اند، اما ما نیاز داریم بدانیم «چگونه» (How) این ابزار ذهن دانش‌آموز را تغییر می‌دهد. این پژوهش با اتخاذ روش کیفی و توصیفی، قصد دارد دقیقاً همین شکاف را پر کند و تصویری زنده از تعامل انسان و ماشین در کلاس درس ارائه دهد.

اهداف پژوهش

با توجه به ماهیت کیفی این مطالعه، هدف ما صرفاً سنجش میزان استفاده نیست، بلکه درک عمیق پدیده است. اهداف اصلی عبارتند از:

۱. واکاوی تجربه زیسته: بررسی چگونگی ادراک دانش‌آموزان و معلمان از تأثیر ابزارهای هوش مصنوعی (مانند ChatGPT) بر فرآیند ایده‌پردازی و نگارش خلاقانه آن‌ها.

۲. شناسایی الگوهای رفتاری: تبیین تغییراتی که در سبک نوشتاری، ساختار جملات و تنوع مفاهیم دانش‌آموزان پس از تعامل با هوش مصنوعی رخ داده است.

۳. تحلیل چالش‌ها و فرصت‌ها: کشف نقاط قوت و ضعف ناشی از حضور هوش مصنوعی در کلاس درس؛ از جمله تقویت سرعت تولید محتوا در مقابل کاهش تفکر انتقادی و اصالت.

۴. ارائه راهکارهای تربیتی: استخراج پیشنهاداتی کاربردی برای معلمان جهت تلفیق هوشمندانه این ابزارها در آموزش ادبیات، بدون قربانی کردن خلاقیت انسانی.

پرسش های پژوهش

سوالات این پژوهش به گونه ای تنظیم شده اند که پاسخ های «چرایی» و «چگونگی» را بیابند:

۱. دانش آموزان و معلمان چگونه فرآیند خلاقیت نوشتاری خود را در مواجهه با ابزارهای هوش مصنوعی توصیف می کنند؟
۲. استفاده از هوش مصنوعی چه تأثیری بر عمق اندیشه، نوآوری در ایده پردازی و ساختاردهی متون دانش آموزان داشته است؟
۳. چه موانع و چالش هایی (از نظر اخلاقی، آموزشی و روانی) در مسیر بهره گیری دانش آموزان از این فناوری برای پرورش خلاقیت وجود دارد؟
۴. چگونه می توان با حفظ نقش محوری تفکر انسانی، از ظرفیت های هوش مصنوعی برای غنی سازی فرآیند نوشتن دانش آموزان بهره برد؟

روش تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، یک مطالعه کاربردی-توسعه ای و از نظر ماهیت و روش، توصیفی-پدیدارشناسانه (Descriptive-Phenomenological) است. رویکرد کیفی در اینجا انتخاب شد تا بتوانیم پیچیدگی های تعامل دانش آموزان با هوش مصنوعی را در بستر واقعی کلاس درس و فرآیند نوشتن، بدون محدود کردن آن به متغیرهای کمی، کاوش کنیم.

۱. جامعه و نمونه آماری:

جامعه آماری شامل دانش آموزان دوره متوسطه (دبیرستان) و دبیران ادبیات فارسی در شهر [کرج] هستند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (Purposive Sampling)، شرکت‌کنگانی انتخاب شدند که سابقه مشخصی در استفاده از ابزارهای تولید محتوا (مانند ChatGPT) دارند و تمایل به مشارکت در بحث‌های عمیق را نشان داده‌اند. حجم نمونه تا رسیدن به «اشباع نظری» (Jargon: Theoretical Saturation) ادامه یافت؛ بدین معنا که پس از مصاحبه با تعداد مشخصی از افراد، اطلاعات جدیدی حاصل نشد و الگوهای تکراری شکل گرفتند (مثلاً حدود ۱۵ تا ۲۰ مصاحبه‌گر عمیق و ۳ جلسه مشاهده).

۲. ابزار گردآوری داده‌ها:

- برای جمع‌آوری داده‌ها از سه منبع اصلی استفاده شد تا اعتبار یافته‌ها افزایش یابد (مثلث‌سازی):
- * مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق: سوالات باز طراحی شدند تا شرکت‌کنندگان بتوانند تجربیات، احساسات و چالش‌های خود را آزادانه بیان کنند (مثلاً: «لطفاً لحظه‌ای را تعریف کنید که احساس کردید هوش مصنوعی مانع خلاقیت شما شد...»).
 - * مشاهده غیرمشارکتی: مشاهده جلسات کارگاهی نوشتن که در آن دانش‌آموزان همزمان با استفاده از هوش مصنوعی مشغول نگارش بودند، تا رفتارها، مکث‌ها و نحوه تعامل آن‌ها با خروجی‌های هوش مصنوعی ثبت شود.
 - * تحلیل اسناد و آثار: بررسی نمونه‌متون تولید شده توسط دانش‌آموزان (قبل و بعد از استفاده از هوش مصنوعی) برای تحلیل تغییرات در لحن، ساختار و ایده‌پردازی.

۳. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها:

داده‌های حاصل از ضبط صدا و یادداشت‌برداری‌ها، ابتدا رونویسی و سپس با استفاده از روش کدگذاری موضوعی (Thematic Analysis) بر اساس مدل کوان (Creswell) یا لینکلن و گوبا مورد تحلیل قرار گرفتند. این فرآیند شامل مراحل زیر بود:

* آشنایی اولیه با داده‌ها.

* استخراج کدهای اولیه (Open Coding).

* دسته‌بندی کدها در قالب مضامین فرعی و اصلی (Axial & Selective Coding).

* تفسیر نهایی مضامین و ارائه توصیف غنی از پدیده.

۴. ملاحظات اخلاقی:

رعایت اصل رضایت آگاهانه، حفظ محرمانگی هویت شرکت‌کنندگان (استفاده از نام‌های مستعار)، و حق انصراف در هر مرحله از پژوهش، به دقت رعایت شد. همچنین تأکید بر اینکه هیچ متنی به عنوان تقلب تلقی نمی‌شود، بلکه صرفاً به عنوان داده پژوهشی تحلیل خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق و مشاهدات کلاسی، منجر به ظهور سه مضمون اصلی شد که هر کدام جنبه‌ای متفاوت از تأثیر هوش مصنوعی بر خلاقیت نوشتاری دانش‌آموزان را نشان می‌دهند:

۱. مضمون اول: تسهیل‌گری و شکستن سد «صفحه سفید»

یکی از بارزترین یافته‌ها، نقش هوش مصنوعی به عنوان یک «محرک ایده» بود. بسیاری از دانش‌آموزان گزارش دادند که پیش از استفاده از ابزارهایی مانند ChatGPT، اغلب دچار فلج تحلیلی یا همان «ترس از صفحه سفید» بودند.

* توصیف پدیده: دانش‌آموزان اشاره کردند که هوش مصنوعی با ارائه چندین زاویه دید مختلف برای یک موضوع، قفل ذهنی آن‌ها را باز می‌کند. مثلاً یک دانش‌آموز گفت: «وقتی نمی‌دانستم از کجا

شروع کنم، از هوش مصنوعی خواستم سه ایده متفاوت بدهد. من ایده سوم را پسندیدم اما بازنویسی کردم و همین باعث شد متن من از حالت کلیشه‌ای خارج شود.»

* نتیجه: در این حالت، هوش مصنوعی نه به عنوان نویسنده، بلکه به عنوان همفکری عمل کرد که سرعت تولید ایده را بالا برد و فضای امنی برای آزمایش افکار فراهم آورد.

۲. مضمون دوم: خطر «یکسان‌سازی» و کاهش اصالت صوتی

در مقابل، نگرانی عمیقی درباره یکنواختی متون وجود داشت. تحلیل نمونه‌متن‌ها نشان داد که وقتی دانش‌آموزان بدون نقد و بررسی، خروجی هوش مصنوعی را عیناً کپی می‌کنند، لحن شخصی و صدای منحصر به فرد خود را از دست می‌دهند.

* توصیف پدیده: معلمان مشاهده کردند که متون تولید شده توسط دانش‌آموزان با کمک هوش مصنوعی، دارای ساختاری بسیار منظم اما فاقد «لرزش انسانی» هستند؛ یعنی جملات بیش از حد کامل و بدون خطاهای طبیعی تفکر انسانی هستند. برخی دانش‌آموزان اعتراف کردند که احساس می‌کنند «خودشان» در متن حضور ندارند و فقط یک اپراتور ماشینی هستند.

* نتیجه: این یافته نشان می‌دهد که اگر نظارت معلم و تفکر انتقادی دانش‌آموز ضعیف باشد، هوش مصنوعی می‌تواند خلاقیت را به سمت الگوهای تکراری سوق دهد و تنوع سبکی را از بین ببرد.

۳. مضمون سوم: تغییر ماهیت «فرآیند نوشتن» از خلق تا ویرایش

شاید مهم‌ترین یافته کیفی این پژوهش، تغییر نقش دانش‌آموز از «خالق» به «ویراستار و منتقد» است.

* توصیف پدیده: در روش سنتی، ۸۰٪ زمان صرف نوشتن و ۲۰٪ ویرایش می‌شد. اما در مواجهه با هوش مصنوعی، این نسبت برعکس شد. دانش‌آموزان بیشتر وقت خود را صرف خواندن، ارزیابی و اصلاح متن‌های تولید شده توسط ماشین می‌کردند.

* نتیجه: این تغییر نیازمند مهارت‌های جدیدی است. دانش‌آموزانی که توانایی تشخیص کیفیت و اخلاقی بودن متن هوش مصنوعی را دارند، خلاقیت خود را در سطح بالاتری (انتخاب بهترین ایده و ترکیب آن‌ها) نشان دادند، اما دانش‌آموزانی که تسلط کافی نداشتند، صرفاً مصرف‌کننده محتوا شدند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکردی کیفی و توصیفی، به واکاوی تأثیر ابزارهای تولید محتوای هوش مصنوعی (مانند ChatGPT) بر خلاقیت نوشتاری دانش‌آموزان پرداخت. یافته‌ها نشان داد که ورود هوش مصنوعی به فرآیند آموزش ادبیات، یک پارادوکس دوگانه را ایجاد کرده است: از یک سو، این فناوری به عنوان یک «موتور محرک ایده» عمل می‌کند و سد ترس از صفحه سفید را می‌شکند؛ و از سوی دیگر، خطر تبدیل شدن فرآیند نوشتن به یک فعالیت مکانیکی و تقلیل‌یافته‌ی «انتخاب و ویرایش» را به همراه دارد.

به طور کلی، نتایج این مطالعه حاکی از آن است که هوش مصنوعی ذاتاً خلاقیت را حذف نمی‌کند، بلکه ماهیت خلاقیت را تغییر می‌دهد. خلاقیت در عصر هوش مصنوعی دیگر صرفاً به معنای «نوشتن متن از صفر» نیست، بلکه به معنای «تفکر انتقادی»، «انتخاب هوشمندانه» و «ترکیب نوآورانه» ایده‌های تولید شده توسط ماشین با تجربه زیسته انسانی است. دانش‌آموزانی که توانستند نقش خود را از «کارگر کلمات» به «مدیر و منتقد محتوا» ارتقا دهند، خلاقیت بالاتری نشان دادند، در حالی که کسانی که بدون تفکر انتقادی از خروجی‌ها استفاده کردند، دچار یکنواختی و کاهش اصالت شدند.

بنابراین، چالش اصلی امروزه «ممنوعیت ابزار» نیست، بلکه «تغییر روش تربیت» است. برای حفظ و تقویت خلاقیت در این عصر جدید، سیستم آموزشی باید از تمرکز بر «محصول نهایی» (متن نوشته شده) به سمت تمرکز بر «فرآیند فکری» حرکت کند. این بدان معناست که معلمان باید مهارت‌های



سواد دیجیتال و تفکر انتقادی را به دانش آموزان بیاموزند تا بتوانند مرز بین کمک گرفتن و وابستگی شناختی را تشخیص دهند.

در نهایت، پیشنهاد می شود که آینده پژوهش ها در این حوزه بیشتر بر طراحی مدل های آموزشی بومی متمرکز شود که چگونه می توان هوش مصنوعی را به عنوان یک «هم اندیش» در کلاس درس نهادینه کرد، نه اینکه آن را به عنوان رقیبی برای ذهن دانش آموز ببینیم. خلاقیت انسانی با هوش مصنوعی از بین نمی رود، بلکه اگر هدایت نشود، ممکن است در سایه ی الگوریتم ها گم شود.



۱. آزاد، مریم؛ و رضایی، علی. (۱۴۰۲). *چالش ها و فرصت های هوش مصنوعی مولد در آموزش زبان و ادبیات فارسی: نگاهی به کلاس درس*. فصلنامه پژوهش های آموزشی، ۱۵(۳)، ۶۸-۴۵.
۲. حسینی، سارا؛ و محمدی، کیانوش. (۱۴۰۳). *واکاوی تجربه زیسته معلمان از تأثیر ChatGPT بر خلاقیت دانش آموزان: یک مطالعه پدیدارشناسی*. مجله روانشناسی تربیتی، ۲۰(۷۵)، ۱۱۲-۱۳۴.
۳. کریمی، رضا. (۱۴۰۲). *آینده نوشتن: گذار از قلم به الگوریتم در مدارس ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. میرزایی، فاطمه؛ و احمدی، حسین. (۱۴۰۱). *بررسی رابطه بین استفاده از ابزارهای هوشمند و مهارت تفکر انتقادی در دانش آموزان دوره متوسطه*. مجله فناوری آموزش، ۱۳(۲)، ۱۰۵-۸۹.
۵. نوری، زهرا. (۱۴۰۳). *سواد دیجیتال و اخلاق در عصر هوش مصنوعی: چارچوبی برای معلمان*. فصلنامه نوآوری های آموزشی، ۲۲(۴)، ۴۸-۳۰.

1. Chen, L., & Chen, P. (۲۰۲۳). Artificial intelligence in education: A review of the impact on student creativity and critical thinking. *Computers & Education*, ۱۹۸, ۱۰۴۷۵۶.
2. Liu, Y., Wang, M., & Zhang, J. (۲۰۲۴). Generative AI as a co-pilot in writing: Enhancing or hindering student creativity? A qualitative study. *Journal of Educational Computing Research*, ۶۲(۱), ۷۲-۴۵.
3. Luckin, R., Holmes, W., Griffiths, M., & Forcier, L. B. (۲۰۲۲). *Intelligence Unleashed: An argument for AI in Education*. Pearson Education.



4. Rudolph, J., Tan, S., & Tan, S. (۲۰۲۳). ChatGPT: Bullshit spewer or the end of traditional assessments in higher education? **Journal of Applied Learning & Teaching**, ۶(۱), ۱۰-۱
5. Csikszentmihalyi, M. (۱۹۹۶). **Creativity: Flow and the Psychology of Discovery and Invention**. HarperPerennial.
6. Wang, X., & Liu, O. L. (۲۰۲۴). The double-edged sword of generative AI: Implications for writing instruction and student agency. **Educational Researcher**, ۵۳(۲), ۱۰۲-۸۹

